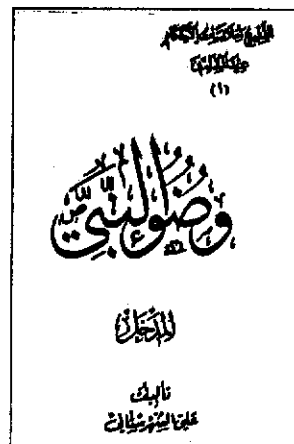


تازه‌های کارشناسی

معرفیهای اجمالی

وضوء النبوی، المدخل، علی
الشهرستانی، (ناشر: مؤلف،
بیروت، ۱۳۱۵). ۵۱۰ ص،
وزیری.

بخش عظیمی از آیات
الهی را، آیاتی تشکیل می‌دهد
که در بیان و بنان عالمان به
«آیات الأحکام» شهره‌اند.
این مجموعه به همراه احادیث



فراوانی در توضیح و تبیین آنها و نیز روایاتی که چگونگی سلوک
فردی و اجتماعی انسان را رقم می‌زند، بنیادهای دانشی را
افکنده است که به «دانش فقه» معروف است. آنچه ما در واقع
فرهنگ و تمدن اسلامی می‌نامیم، گونه‌گونی آرا و
دیدگاههای فقهی، و اختلاف فتاوی در حوزه فقه است؛ گو
اینکه اجتهاد زمینه‌های ویژه خود را دارد و این همه به گونه‌ای در
پیوند با مبانی و بنیادها اجتهاد از یکسو و چگونگی نگرش به
منابع و مصادر احکام از سوی دیگر است (ر. ک: اسباب
اختلاف الفقهاء).

اما اگر با نگاهی تاریخی به چگونگی شکل‌گیری برخی از
دیدگاه در بستر فرهنگ اسلامی نگریسته شود، دانسته خواهد
آمد که برخی از آنچه اینک معمول است و بخش عظیمی از

جامعه، در بخشهایی از جامعه اسلامی سلوک فردی و اجتماعی
را بر آن بنیاد نهاده‌اند، از پشتوانه استواری برخوردار نیست و
استوارنمایی امروزی آنها در تاثیر و تأثیری است که پستی‌ان از
پستی‌ان داشته‌اند.

جناب شهرستانی در این پژوهش در پی آنند که زمینه‌های
تاریخی، فکری، فرهنگی و سیاسی چگونگی شکل‌گیری
برخی از دیدگاههای فقهی را بنمایانند. وی این پژوهش
در از دامن و سودمند را از مسأله وضوء آغاز کرده‌اند و
باعنوان «وضوء النبوی». آنچه اکنون روشن است، دوگانگی
انجام وضوء در دو جریان شیعه و سنی که اوکی بر اساس مکتب
اهل بیت (ع) و دومی بر پایه آموزه‌های مکتب خلفا شکل گرفته
است. آنچه در این پژوهش به نقل و تحلیل گذاشته شده است،
چگونگی وضوء گرفتن پیامبر-ص- است. کتاب در دو باب
سامان یافته است، باب اول تاریخ وضوء در روزگار پیامبر و
خلفاء را به بحث نهاده و نشان داده است که آغاز این دوگانگی از
روزگار خلافت عثمان پی نهاده شده و عثمان اوکین کسی است
که وضوء را به گونه شستشوی سه گانه و شستن پاها به جای
مسح، بنیاد نهاد (ص ۲۵-۶۷).

مؤلف بدین مناسبت به برخی دیگر از آنچه خلیفه سوم به
روزگار خلافتش بنیاد نهاده و مآلاً بر شیوه‌ای جز سنت
رسول الله-ص- رفته است، اشاره کرده و در ادامه آن رویارویی
تنی چند از صحابیان را آورده و نشان داده است که کسان بسیاری
از صحابیان، این دیگرسانی را برناییدند و در برابر خلیفه
ایستادند (ص ۷۰-۱۳۷).

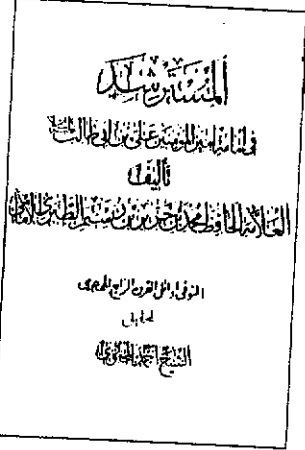
چگونگی وضوء به روزگار خلافت علی (ع) در بخش
دیگری از این باب گزارش شده، و رویارویی آن بزرگوار با
وضوی ساخته شده در روزگار عثمان نیز نموده شده است
(ص ۱۴۳-۱۶۲).

و روایات تبیین گر آن، وضوء در قرآن و تفاسیر فریقین، و آرای فقیهان، در مجلدات بعدی خواهد آمد.

محمدعلی غلامی



المسترشد فی امامة امیر المؤمنین
علی بن ابیطالب علیه السلام،
محمد بن جریر الطبری،
تحقیق: احمد المحمودی،
موسسه فرهنگ اسلامی
کوشانپور، تهران، ۱۴۱۵ق.
ص ۷۹۰، وزیری.



بحث امامت و خلافت

بلافصل امیر المؤمنین - علیه

السلام - اساسی ترین رکن مذهب تشیع است. مؤمنان صدر اسلام نخست به رسول خدا - صل الله علیه وآله - ایمان می آوردند و سپس به خداوند. و در جنگ جمل امیر المؤمنین مسأله توحید را مطرح کرد و در پاسخ سائل فرمود: ما از اصحاب جمل نیز توحید را می خواهیم با اینکه آنان مسلمان بودند، اما توحید را از غیر طریق امامت فرا گرفته بودند. بنابراین در مکتب اهل بیت - علیهم السلام - یکی از اصول بدیهی و مسلم آن است که بدون امامت به توحید نمی توان رسید.

تشیع در حقیقت همزاد با اسلام است و آغازین جلوه آن را باید در ماجرای اولین ابلاغ عنی رسول الله - صل الله علیه وآله - که در لسان تاریخ به «حدیث الدار» مشهور شده است، جستجو کرد.

در طول پانزده قرن گذشته کتابهایی که شیعیان درباره امامت و ولایت نوشته اند، شاید از هر موضوعی بیشتر باشد. در قرن سوم و چهارم بحث امامت جنب و جوش ویژه ای داشت. فشارهای طاغوت های عباسی، مسأله غیبت و دسترسی نداشتن به امام مغموم، پدید آمدن فرقه های انحرافی و ... موجب شد که بزرگان شیعه تألیفات مستقلی در این موضوع بنویسند. حتی فقه الاسلام کلینی با آنکه قسمت اعظم اصول کافی خود را به این مسأله اختصاص داده، در پایان خطبه کتاب اشاره می کند که در آینده تألیف مستقلی در این موضوع خواهم نوشت (ر. ک: اصول کافی ج ۱، ص ۹).

از مهمترین کتابهایی که در این موضوع نوشته شده، «المسترشد فی الامامة» است. مطالعه این کتاب از چندین جهت برای ما مفید است: ۱- اصل بحث امامت و بیان برخی از مطاعن خلفای ثلاثه. ۲- قدمت کتاب. ۳- شخصیت مهم مؤلف.

نویسنده از آنچه تا بدینجا آورده است - که تحلیلی است مستند و باریک بینانه از جریان تشریح حکم وضوء - نتیجه می گیرد که وضوء از روزگار عثمانی است که دو گونه می گردد: ۱- شستشوی سه باره با شستن پا ۲- شستشوی دوباره با مسح. آنگاه نشان می دهد که در گذرگاه زمان امویان و خلفاء بر شیوه نخست و اهل بیت (ع) و بسیاری از عالمان و فقیهان از صحابیان و تابعین بر شیوه دوم پای فشر دند و تأکید کردند.

بدین سان باب دوم گزارش تحلیلی وضوء در روزگار خلفای اموی و عباسی است. در این باب ابتدا از کوششهای امویان در استوارسازی پایه های خلافت و استحکام بخشیدن به زمینه های ایجاد شده در خلافت عثمان، سخن رفته و آنگاه رویارویی مخالفان با این دیدگاهها را نشان داده و چگونگی آرای آنها را تحلیل کرده است. مؤلف در این فصل به مناسبت یاد شده، بحثی پی نهاده است با عنوان «تدوین سنت و نقش حاکمان در آن» و نیز نقش امویان، در هویت زدایی از جامعه اسلامی و بازیگری آنان با آموزه های دینی. این مطالب گویا در نگاه اول زاید می نماید، اما در مجموع برای بر نمودن نقش آفرینی جریان حکومت در پی ساختهای تشریح که بعدها به گونه دستورات قطعی اسلام درآمده، ضروری بوده است. در پایان این بخش از برخی صحابه و تابعین سخن رفته است که بر مسح در وضوء تأکید داشته اند و نه غسل (ص ۱۷۷-۱۹۲).

وضوء در فقه زیدی، و درآمدی بر این بحث، وضوء آل علی (ع) و نتیجه گیری از آن و آنگاه چرایی ناهمگونی وضوء در فقه زیدی با فقه اهل بیت (ع) در بخشی از این فصل گزارش شده است (ص ۲۹۷-۳۲۴). پس از آن وضوء و چگونگی آن در دوران خلافت عباسیان است، با نگاهی به نقش حکومت و حاکمان در تدوین فقه، و چگونگی شکل گیری مذاهب اربعه و ... و موضع اهل بیت (ع) در برابر فقه حکومت و تشریح در دوران عباسیان ... اکنون در فرجام این نگاه گذرا به کتاب دو نکته را یادآور می شویم: نخست اینکه کتاب با نگاهی تاریخی و تحلیلی بحثها را سامان داده است. این نگاه بی گمان فرایند ثمر بخش و ارجمندی خواهد داشت و زوایای بحث را و تأثیر و تأثرهای دیدگاهها از یکدیگر و از فضای فرهنگی و سیاسی را بدرستی نمایش خواهد داد. دو دیگر اینکه مؤلف بحث را جدی گرفته و پژوهش به هر سوی که دامن گشوده، آن را پی گیری کرده و سعی کرده پرسشها و ابهامهایی را که از نتایج بخشهایی از بحث بر می آید، رها نکند و در حد توان بحث را سامان دقیق دهد و از باری به هر جهت نویسی پرهیزد. یادآوری کنیم که این مجلد مدخل بحث است و بخشهای دیگر بحث، یعنی وضوء در سنت

موضوعات اصلی

مقدمه ۱۱۰ صفحه‌ای مصحح، استخراج اکثر احادیث و نصوص کتاب از سایر مصادر، اعراب گذاری آیات و روایات، تصحیح و بیان ضبط صحیح اسامی افراد مورد اشاره در متن و وجود فهرستهای هفتگانه در آخر کتاب از کارهای دیگری است که مصحح محترم انجام داده است.

تحقیق این کتاب که از مصادر حدیثی بسیار مهم و معتبر شیعه است و از جهت سبک و روش مؤلف در آن از الايضاح فضل بن شافان بسیار متأثر بوده (در قرن سوم این سبب نگارش در متون روایی کمتر مرسوم و متداول بوده است)، بسیار جای تقدیر و سپاس دارد.

احمد هابلی

در این کتاب مسأله امامت به صورت بحث و مناظره با اهل سنت ارائه گردیده است. مسأله سقیفه و کیفیت شکل گیری خلافت ابوبکر، علت سکوت امیر المؤمنین - علیه السلام - فضایل و ادله سزاوار بودن آن حضرت به خلافت، مطاعن و علت صحیح نبودن خلافت خلفای ثلاثه و شرح و تفسیر برخی از احادیث و نقل وقایع تاریخی بسیار، از مهمترین بخشهای کتاب است. نویسنده در هر مسأله ای اهل سنت را مخاطب قرار داده و استدلالهای آنان را نقل و مورد نقد و اعتراض قرار می دهد و پس از نقل هر حدیثی آن را بدقت مورد کنکاش و جرح و تعدیل قرار داده و از صحت و سقم آن بحث می کند.

درباره مؤلف کتاب باید گفت در قرن سوم سه نفر به نام «محمد بن جریر طبری» وجود داشته اند: ۱- محمد بن جریر طبری سنی (۲۲۴-۳۱۰) که صاحب تاریخ و تفسیر معروف است. ۲- محمد بن جریر طبری امامی که شاگرد ابو عبدالله حسین غضائری است. وی از محدثان بزرگ شیعه و معاصر نجاشی است و کتاب «المسترشد» از اوست. ۳- محمد بن جریر طبری امامی وی معاصر امام عسکری - علیه السلام - و ثقة الاسلام کلینی است و بعضی احادیث را مستقیماً از امام شنیده است. از آنجا که شیخ طوسی در «الفهرست»، ص ۲۸۱ صاحب المسترشد را به لقب «الکبیر» وصف کرده است، معلوم می گردد دو نفر به این نام وجود داشته اند، یکی کبیر که صاحب این کتاب است و دیگری صغیر.

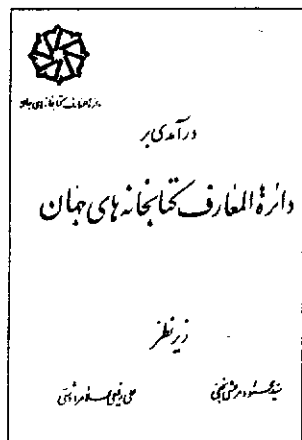
صاحب المسترشد کتابهای متعددی دارد که معروفترین آنها «دلائل الإمامة» است و چون کتاب «المسترشد» تنها به امامت امیر المؤمنین - علیه السلام - مربوط است و «دلائل الإمامة» از مبحث «دلائل فاطمة الزهراء سلام الله علیها» شروع شده و به «دلائل الحججة المنتظر عجل الله تعالی فرجه» ختم شده است، بعضی از علمای بزرگ این دو کتاب را یکی دانسته و دلائل را تمة المسترشد ذکر کرده اند.

دلائل الامامه مکرراً در نجف اشرف و قم چاپ شده و در دسترس است، اما «المسترشد» به رغم آنکه در نجف اشرف چاپ شده بود، کمتر یافت می شد. جناب شیخ احمد محمودی نسخه های خطی متعددی را از کتاب تهیه کرده و به استنساخ و مقابله و تحقیق کتاب پرداخته است. تحقیق و استخراج مصادر کتابهایی با چنین قدمت زحمت و رنج فراوانی دارد که بر اهل تحقیق پوشیده نیست.

در این تحقیق جدید علاوه بر ارائه نص صحیح کتاب، آنچه از کتاب در چاپ قبلی افتاده یا در بعضی نسخه های خطی نبوده است، مشخص شده و نسخه کاملی از «المسترشد» را عرضه نموده است.



درآمدی بر دایرةالمعارف کتابخانه های جهان. زیر نظر سید محمود مرعشی نجفی و علی رفیعی علامرودشتی. چاپ اول: قم، کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۴. ۱۴۴ ص، رحلی. تصویر، سند، نمودار.



مرکز دایرةالمعارف

کتابخانه های جهان، از مراکز نوینادی است که به آهنگ فراهم آوردن دایرةالمعارف کتابخانه های اسلامی و کتابخانه هایی که شامل نسخه های خطی اسلامی است، در سال ۱۳۷۰ ذر قم تأسیس شده و وابسته به کتابخانه عمومی حضرت آیت الله مرعشی نجفی است. ریاست عالی این دایرةالمعارف از آن تولیت کتابخانه یادشده، حضرت حجت الاسلام سید محمود مرعشی است و کتاب حاضر - که زیر نظر نامبرده و آقای علی رفیعی فراهم آمده - درآمدی بر این دایرةالمعارف است.

در این درآمد نخست از «سابقه دایرةالمعارف نویسی در جهان» سخن رفته و سپس به «کتابخانه های جهان از عهد باستان تا عصر حاضر» پرداخته شده است. آنگاه برای آشنایی خوانندگان با کار و بار این دایرةالمعارف، چهار نمونه از مقالات آن به دست داده شده است: کتابخانه بیت الحکمه، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، کتابخانه بریتانیا، کتابخانه پیرپونت مورگان.

روش تدوین دایرةالمعارف کتابخانه های جهان چنین پیش بینی شده است: شناسایی منابع، گزینش عناوین کتابخانه ها، ثبت منابع در برگه ها، کنترل برگه ها، تفکیک

مأخذ تهیه گردید که متجاوز از چهل هزار عنوان کتابخانه از سراسر جهان، از عهد باستان تا عصر حاضر، را دربر دارد. و اینک که یک سال و نیم از تاریخ مقدمه می گذرد، می توان حدس زد که بیش از صد هزار فیش فراهم شده و شاید هم بتدریج مقالات جلد اول دایرةالمعارف فراهم آمده و یا در دست تألیف است. امید می رود کتابداران و کتابشناسان و دانشوران در همکاری با این دایرةالمعارف به جان بکوشند و بزودی جلد اول دایرةالمعارف کتابخانه های جهان روشنی بخش دیده کتاب پردازان شود. «می کند حافظ دعایی بشنو آمینی بگو/ روزی ما باد لعل شکر افشان شما.»

عبدالمحمد نبوی



آثار البلاد و اخبار العباد زکریا بن محمد بن محمود قزوینی. ترجمه جهانگیر میرزا قاجار. تصحیح میرهاشم محدث (چاپ اول)، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۳، ۷۸۰ ص، وزیری.

آثار البلاد و اخبار العباد

تصنيف
زکریا بن محمد بن محمود قزوینی

ترجمه با اضافات از
جهانگیر میرزا قاجار

به تصحیح و تکمیل
میرهاشم محدث

نگارشهای جغرافیایی و آثار تدوین یافته در شناخت و

شناساندن آبادیها و شهرها و سرزمینها و چگونگی آنها بخش عظیمی از میراث مکتوب فرهنگ و تمدن اسلامی را تشکیل می دهد. عالمان اسلامی با الهام از آموزه های قرآن و تعالیم پیشوایان دین، سرزمینهای گونه گون را در می نوردیدند و نتایج دیدارها و شنیدارهای خود را برای سپردن به حافظه عصرها و نسلهای بعد ثبت و ضبط می کردند. «آثار البلاد و اخبار العباد» از بهترین آثاری است که درباره جغرافیای جهان به قلم آمده است.

بسیاری از آگاهیهای نهفته در این مجموعه مستقیم و مستند به مشاهدات مؤلف است. مؤلف در وصف شهرها با دقت تمام سخن می گوید و برای چهره نمایی دقیق از آبادیها، دریافتهای مستقیم خود را به یاری می گیرد (ر. ک: ۴۰۶، ۵۱۲، ۵۶۶ و ...). به هنگام گفتگو از آبادیها از چگونگی خلق و خوی مردمان سخن به میان می آورد و بدین لحاظ این کتاب در مردمشناسی نیز اثری است کارآمد؛ به مثل درباره جرجانیه نوشته است «شهری بزرگ و پر از مردمان است که مردمش همگی سپاهیانند حتی بقال و قصاب و نانوا و ریسنده ایشان ...

برگه ها، دفتر طرح عناوین کتابخانه ها، تشکیل پرونده های علمی، تألیف مقالات. بنابراین همان گونه که می نگریم تا هنگام تألیف یک مقاله برای دایرةالمعارف، چند کار مقدماتی انجام می گیرد، و البته پس از تألیف یک مقاله هم، کارهای دیگری چون ویرایش علمی و ویرایش فنی، صورت می گیرد. به نظر می رسد که اینها مشکل نیست، بلکه مشکل اصلی در تهیه این دایرةالمعارف، دو چیز است:

نخست اینکه بخشی از این دایرةالمعارف مبتنی بر «تحقیق میدانی» است و تحقیق میدانی در کشور ما چندان رایج و پر رونق نیست. مضافاً اینکه قلمرو بخشی از این تحقیق میدانی هم در خارج از کشور است. چه اینکه دایرةالمعارف حاضر عهده دار معرفی کتابخانه های جهان است و بدیهی است که نمی توان در کنج خانه و گوشه کتابخانه ای نشست و اطلاعات دست اول و روزآمدی از کتابخانه های جهان به دست داد. البته برخی از اطلاعات مربوط به کتابخانه ها در لابلای کتابها و دایرةالمعارفهایی که ویژه کتابخانه هاست، ضبط و ثبت شده است، اما اولاً این اطلاعات کافی نیست؛ ثانیاً اطلاعات اسلامی آنها - که مطمح نظر این دایرةالمعارف است - بسیار اندک است؛ ثالثاً روزآمد نیست؛ رابعاً همه منابع هم در دست نیست. مشکل دیگر در تهیه این دایرةالمعارف، مشکل «زبان» است که امروزه مشکل گشاست و کلید دانش. گفتن ندارد که با دانستن یک زبان (عربی) و حداکثر دو زبان (عربی و فارسی)، می توان یک دایرةالمعارف اسلامی فراهم آورد، اما برای فراهم آوردن دایرةالمعارف کتابخانه های جهان، دانستن یک - دو زبان و حتی دو - سه زبان مشکل گشا نیست. زیرا برای نگارش مقالات مربوط به کتابخانه های آلمان باید زبان آلمانی دانست و برای نگارش مقالات مربوط به کتابخانه های روسیه باید زبان روسی دانست و هلم جراً، به دیگر بیان می توان گفت که تقریباً به تعداد زبانهای زنده دنیا - که کتابخانه های آنها موضوع تحقیق است - باید زبانندان و مترجم خبیر داشت تا دایرةالمعارف کتابخانه های جهان را فراهم کرد.

باری اینک دایرةالمعارف کتابخانه های جهان رویارو با این دو مشکل است و تنها مدیریت علمی قوی و امکانات مالی و عزم جزم می تواند این دو را از پیش بردارد. البته همان گونه که نباید مشکلات را نادیده گرفت، نباید به خود هراس راه داد و از این کار بزرگ و سودمند - که اینک چهار سال از آغاز آن می گذرد - شانه خالی کرد.

در مقدمه این درآمد - که تاریخ فروردین ۱۳۷۳ دارد - آمده است: «تاکنون بیش از هشتاد هزار فیش از دوست مرجع و

مردم جرجانیه همگی معتزلیند، بیشتر ایشان با علم کلام آشنایی دارند و در کوچه و بازار نیز بی تعصب و دلخوری مشغول مناظره‌های کلامی می‌باشند (ص ۵۹۷-۵۹۸).

وصفی بدین سان از مردمان در ذیل شناسایی بسیاری از آبادیها آمده است که یادکرد آنچه دربارهٔ جبال آمده است خالی از لطف نیست: جبال، ولایتی است مشهور... بهترین ممالک روی زمین است از حیث آب و هوا و اهلس معتدل المزاج و خوش صورت. گویند اهل این ولایت قبول عدل و انصاف نکند و هرکس والی این ولایت شود، خودسری آغاز نهند و نخواهند که اطاعت از کسی کنند. گویند که اسکندر به ارسطاطاليس نوشت در این ولایت بعضی از ملوک جبال می‌بینم خوش صورت و خوش سلوک؛ هلاک ایشان را نمی‌پسندم و از اطلاق ایشان ایمن نیستم [اگر آنها را به حال خود واگذارم از عصیانشان ایمن نیستم]. ارسطاطاليس نوشت که ولایت را در میان ایشان تقسیم کن تا به خود پردازند و تو از شر ایشان محفوظ مانی...! (ص ۴۰۴).

در آثار البلاد شرح حال و سوانح زندگانی عالمان بسیاری آمده است و از دانشوران بسیاری به مناسبت گزارش شهرها یادشده است (نمونه ر.ر. ک: ۵۳۵ و ۵۳ و ۴۰۹ و ۴۸۰، ۵۴۱ و ۵۶۲). این یادکردها افزون بر اطلاعات دقیق از آثار، خلق و خوی و جایگاه علمی و ادبی و فرهنگی آنان از لطایف و مطایبات شیرین نیز خالی نیست (ص ۳۲۰). او گاه به گرایشهای مذهبی و فکری آبادیها نیز اشاره می‌کند، به مثل نوشته است: میسان، ولایتی است میان بصره و واسط، دهات و نخلستان بسیار دارد، مردم آن شیعه غلاة‌اند! (۵۳۹). عمان... مذهب اهل آن ولایت در زمان ما، مذهب خوارج است که منسوبند به عبدالله بن اباض و این شخص بود که در اواخر خلافت مروان حمار، ظاهر شد و اختراع مذهب اباضیه نمود... (ص ۱۰۲). سندابل، شهری است عظیم و پایتخت ولایت چین است... اهل آنجا، در مذهب بت پرست می‌باشند و مجوس و مانوی نیز در آن ولایت به هم رسد و مذهب تناسخ دارند (ص ۸۹) و...

مدائن...، در عهد ما آبادی مداین به قدر دهی مانده در غربی دجله و اهلس شیعی مذهب می‌باشند و از عادات ایشان آنکه زنان آنها در روز اصلاً از خانه خارج نمی‌شوند (ص ۵۲۷).

قزوینی سنی است و اشعری، از این روی گاهی دربر نمودن گرایشها و مذهب شهرها به صواب ترفته است. او درباره ری می‌گوید: واهل ری بعضی شافعی و بعضی حنفی می‌باشند و اکثر اوقات با هم نزاع و جدال می‌نمایند (ص ۴۴۳). بی‌گمان

اینگونه نیست که مردمان ری همگی شافعی و یا حنفی باشند، چنانکه مصحح فاضل کتاب بر آن تأکید ورزیده، ری از دیرباز مهد تشیع بوده است. عبدالجلیل رازی صاحب اثر ارجمند «النقض» می‌گوید: آنکه در ولایت حلب و حران و کوفه و کرخ و بغداد و مشاهد ائمه و مشهد رضا و قم و کاشان و آوه و سبزوار و گرگان و استرآباد و دهستان و جربادقان و همه بلاد مازندران و بعضی از دیار طبرستان و ری و نواحی بسیار از ری، و بعضی از قزوین و نواحی آن، همه شیعی اصولی و امامتی باشند (النقض، ص ۴۵۹؛ آثار البلاد، ص ۷۰۶، توضیح مصحح).

به هر حال، آثار البلاد را به لحاظ اشتغال بر اطلاعات جغرافیایی، مردمشناسی، تاریخی، شرح حالنگاری، علمی، ادبی و اجتماعی باید دایرة‌المعارفی دانست آکنده از آگاهیهای سودمند. این را نیز بیفزاییم که گاه گزارشهای وی رنگ افسانه به خود می‌گیرد که آنها نیز در جای خود سودمند است و نشانی از گونه‌ای فرهنگ در آن روزگاران.

آثار البلاد گویا چهاربار ترجمه شده است، با این عناوین: بحرالبلدان؛ ترجمه آثار البلاد به خامه جهانگیر میرزا؛ سیر البلاد، ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمن و تحفة العجایب از علی طاهری یا طایزی (آثار البلاد مقدمه، ص ۱۹).

از این مجموعه سیر البلاد، عنوان «ترجمه آثار البلاد و اخبار العباد» تصحیح شده و نشر یافته است. آنچه مورد گفتگوست ترجمه جهانگیر میرزاست که همراه است با اضافات و گاهی افتادگیها.

افزودنیهای مترجم غالباً نگاه شیعی دارد و در شرح حالها و وابستگی و پیوستگیها شهرها به قلم آمده است که سودمند تواند بود. (برای نمونه ر.ر. ک: ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۷، ۵۷۰ و...).

مصحح محقق، کتاب را بر پایهٔ تنها نسخه موجود آن تصحیح کرده و متن ترجمه را با دو چاپ عربی با دقت مقابله کرده و سنجیده و افتادگیها را در پانویشت آورده و افزونیها را نشان داده است. افزون بر آنچه یادشد در پانویشتها موارد اختلاف ترجمه و متن عربی چاپی را نمایانده و برخی قسمتهای مبهم متن را توضیح داده است. مصحح محترم مقدمه‌ای نوشته‌اند در اهمیت کتاب و شرح حال مؤلف و چگونگی تصحیح. آنگاه ترجمهٔ مقدمهٔ فردیناندو استفلد را نیز بر کتاب افزوده‌اند و در پایان فهرستهای فنی و کارآمدی بر کتاب تنظیم کرده‌اند.

محمدعلی مهدوی‌راد



در مدخل، نکاتی پیرامون پژوهش در «فقه المرأة» را یادآور شده است که در آن ابتدا جایگاه زن را در نظام ارزشی و حقوقی اسلام تبیین می‌کند و پس از آن، از زنان بزرگی در تاریخ یاد کرده که مصداق و مظهر آن نظام ارزشی بوده‌اند. در پایان نیز اشاره‌ای کوتاه دارد به تاریخچه «تحریر» و آزادسازی زن در غرب و جهان اسلام.

مسئله اول پیرامون ستر است، در این مسأله نخست محل نزاع را روشن می‌سازد و بر این باور است که وجه و کفین، قدسین و گردن زنان بالغ آزاد که به سن «قواعد النساء» نرسیده‌اند، مورد اختلاف و نزاع علمی است.

پیش از ذکر ادله مخالف و موافق، مقتضای اصل علمی را بازگفته که، استصحاب و برائت عقلی و نقلی، جواز کشف را در موارد خلاف اثبات می‌کند.

ادله قائلان به جواز را از کتاب و سنت و اجماع نقل کرده و نتیجه می‌گیرد که مقتضای آنها جواز کشف وجه و کفین و قدسین است.

پس از آن ادله مخالفان را که عبارت است از، کتاب، سنت، اجماع و سیره، به نقد کشیده است.

مسئله دوم به مباحث نگاه اختصاص دارد. مؤلف، مباحث این مسأله را در دو فرع طرح کرده است: فرع اول نگاه مرد به زن اجنبی است. مؤلف در ابتدای این فرع تصویر روشنی از موضوع ارائه کرده و در این زمینه زنان را به چهار دسته تقسیم کرده است: ۱- زن مسلمان بالغ حرّ. ۲- زن غیر مسلمان بالغ حرّ. ۳- کنیزان ۴- زنان بادیه.

و حالات نگاه را نیز چهار دانسته است:

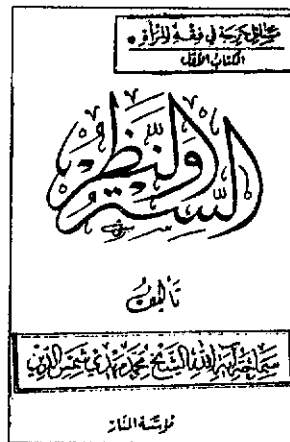
۱- حال اختیار ۲- حال ضرورت ۳- نگاه برای ازدواج ۴- نگاه برای خرید.

سپس نتیجه گرفته که محل نزاع، نگاه به زن مسلمان بالغ در حال اختیار است (البته بدون قصد ربه).

در مسأله سه قول وجود دارد: حرمت نگاه، جواز و تفصیل. ابتدا قول به حرمت و تفصیل را نقد کرده و پس از آن، از کتاب و سنت و سیره دلیل بر جواز، اقامه کرده است.

فروع دوم نگاه زن به مرد اجنبی است. در اینجا نیز ابتدا صورت بحث را روشن ساخته و مردان را به پنج گروه تقسیم کرده است:

- ۱- مردانی که قصد ازدواج با زن را ندارند، خواه آزاد باشند یا مملوک دیگران، مسلمان باشند یا غیر مسلمان.
- ۲- مردانی که قصد ازدواج با زن را دارند.
- ۳- غلامان زن که مردانگی دارند.



نگاهی به مسائل حرجة فی فقه المرأة. [الکتاب الاول (الستر والنظر). الکتاب الثانی (اهلیة المرأة لتولی السلطه)] محمد مهدی شمس الدین. (چاپ اول: مؤسسه المنار، قم)، ۱۶۸+۳۰۰ ص، وزیری.

توجه جهانی به مسایل حقوقی، اجتماعی و فرهنگی

زنان در سده‌های اخیر، در کنار همه آفتهای اجتماعی و عملی، فضای مساعدی را برای پژوهش ایجاد کرده است. پژوهش و تحقیق، در فضا و شرایط خاص، گرچه تا اندازه‌ای، تحت تأثیر تأثرات واقع شده و از واقع بینی و حقیقت جویی خارج می‌شود، اما آثار مفیدی را نیز، به همراه دارد.

یکی از ثمرات این حرکت، پژوهش در مسایل فقهی و حقوقی زنان، در جهان اسلام است. امروزه پژوهش درباره زن در حوزه اندیشه اسلامی، از موضوعات دارای اولویت است.

تک نگاریها و مجموعه‌های پرمحتوایی، چون «المفصل فی احکام المرأة»، «تحریر المرأة فی عصر الرسالة» و ... حاصل این تلاشهای علمی است.

یکی از مجموعه‌های قابل توجه و در حال تدوین، کتابی است که اینک به معرفی آن می‌پردازیم.

«مسائل حرجة فی فقه المرأة» نام مجموعه‌ای است که به قلم محمد مهدی شمس الدین، در حال تدوین است.

مؤلف معتقد است که مسائل دشوار در «فقه زنان»، اموری است که در حوزه ارتباط زن با جامعه قرار می‌گیرد؛ به تعبیر دیگر مطالبی که از تعارض حقوق و تکالیف همسری و حضور اجتماعی زن پدید می‌آید. به عقیده نویسنده این مسائل شامل چهار امر می‌شود:

۱. مسأله پوشش و نگاه،

۲. صلاحیت زن برای تصدی ریاست دولت،

۳. حقوق زوجیت،

۴. حضور اجتماعی زن.

از این مجموعه تاکنون دو کتاب منتشر شده که به مسأله اول و دوم اختصاص دارد.

کتاب اول با عنوان «الستر والنظر» پوشش و نگاه را به بحث گذارده است. مطالب این جلد در یک مدخل و دو مسأله ارائه شده است.

۴- غلامان زن که مردانگی ندارند.

۵- مردان «غیر اولی الاربه».

آنگاه مبحث مورد نزاع را دو موضع دانسته: یکی نگاه بدون شهوت در حال اختیار و بدون قصد ازدواج؛ و دیگری، نگاه به مردی که قصد ازدواج دارد.

ایشان در مسأله اول معتقدند نگاه زن به وجه و کفین، گردن و دو گوش مردان جایز است از این رو بر این رأی استدلال کرده و آرای مخالف را نقد کرده است. در مسأله دوم نیز نگاه برای ازدواج را جایز دانسته است.

کتاب دوم با عنوان «اهلیة المرأة لتولی السلطة» پیرامون تصدی زن برای ریاست عالییه حکومت، به بحث و بررسی پرداخته است. مؤلف در مقدمه این کتاب یادآور می‌شود که مسأله عدم اهلیت زن برای تصدی حاکمیت از مسلمات و بدیهیات فقه است، اما باید دانست که هر آنچه بدیهی فقه است، بدیهی شریعت نیست. گرچه بسیاری از بدیهیات فقه، بدیهی شریعت نیز هستند. از این رو زمینه برای تأمل و درنگ در این قبیل مسائل باز است.

مطالب کتاب چنین آغاز می‌شود که وظیفه اول زن، اداره خانه و شؤون خانوادگی است. ولی این تنها وظیفه زن نیست. فقیهان فی الجمله باور دارند که زن در حوزه‌های دیگر زندگی می‌تواند فعالیت کند. تنها حوزه عمل سیاسی وی، مورد نزاع قرار گرفته، برخی آن را بر زنان به طور مطلق ناروا دانسته و گروهی دیگر با تفصیل قائل به جواز شده‌اند. مقدماتی برای ورود به بحث، از قبیل تعیین دایره عمل سیاسی، برابری زن و مرد در نظام معرفتی، حقوقی و ارزشی اسلام و شواهد قرآنی و تاریخی بر جواز عمل سیاسی زنان فراهم می‌آورد. پس از آن می‌گوید در فقه شیعه، این مسأله تحریر نشده و فقیهان اهل سنت نیز اتفاق بر عدم اهلیت دارند. آنگاه ادله مخالفان را از قرآن، سنت، اجماع، وجوه استحسانی و نیز اصل عملی طرح کرده و همه را نقد کرده است.

مؤلف در نهایت معتقد می‌شود که دلیلی آشکار بر عدم اهلیت زن برای تصدی ریاست عالییه حکومت وجود ندارد.

در پایان این گزارش کوتاه، به ذکر چند نکته می‌پردازیم:

۱- یک، از میان مباحثی که در این دو کتاب مطرح شده مسأله نگاه زن به مرد اجنبی و اهلیت زن برای حکومت، تاکنون به این گستردگی و استقلال در فقه شیعه مورد توجه نبوده است. بواقع، مؤلف در طرح این مسأله بر دیگران تقدم فضل دارد. امید می‌رود که این کار، فتح بابی برای پژوهشهای عمیق بعدی باشد.

دو. مؤلف ضمن این دو کتاب اشاره‌هایی به برخی از مبانی فقهی و اصولی دارد که برای عالمان و پژوهشگران علوم اسلامی، درخور مطالعه و تأمل است.

۱- مرجعیت عرف

مؤلف در باب مرجعیت عرف بر آن است که عرف گاه مرجع تشریح است و گاه مرجع تفسیر. در قسم اول، عرف زمان شارع ملاک است و باید آن را شناخت، و در قسم دوم عرف زمان حاضر، معیار است و باید آن را به دست آورد. خلط این دو زیانهای بسیاری به دنبال خواهد داشت. آنگاه نمونه‌هایی از این خلط و التباس را نشان داده است (ر. ک: ج ۱، ص ۴۳-۴۷).

۲- امثله و قصص قرآنی

مؤلف معتقد است که امثله و قصص قرآنی، مرجعی برای تشریحند. این امثله و قصص در حوزه‌ای که نصی خاص وجود ندارد، مرجع تشریح قرار می‌گیرد و با این دیدگاه تمام شریعت در قرآن مرجع و مصدر دارد (ج ۱، ص ۳۹-۴۱).

۳- حجیت امارات

نویسنده رأی جدیدی در حجیت امارات شرعیه ارائه کرده و آن این است که امارات شرعیه و حجج، مانند قطع، حجیت ذاتی دارند. از این رو نیاز به اعتبار شرعی نیست. ادله وارده در شریعت مبنی بر جعل حجیت، ارشاد به مرتکبات عقلایی است، بر این اساس مبنای مشهور در حجیت امارات را نقدپذیر می‌داند (ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۸).

۴- احتیاط در فتوا و احتیاط در سلوک

مؤلف، فقیه را موظف می‌داند که در موارد ترخیص شرعی، فتوا به رخصت دهد. فتوا به احتیاط در این موارد را، نوعی کتمان حکم الله دانسته و این توجیه را که فتوا به جواز، سبب سهل انگاری در دین می‌شود، امری غیر مقبول می‌داند (ج ۱، ص ۲۳۴-۲۳۹).

۵- اسلوب تشریح

شارع مقدس در تشریح امور مهم، روش مباشرت و صراحت را دنبال می‌کند. تشریح به صورت مجاز یا در ضمن مسأله‌ای دیگر، تناسبی با احکام شرعی مهم ندارد. مؤلف با این مبنا پاره‌ای روایات در عدم اهلیت زن، برای تصدی حکومت را، نقد می‌کند (ج ۲، ص ۸۵-۸۴ و ص ۱۱۴).

۶- قلمرو اصول عملیه

مؤلف عقیده دارد که امور مهم در شریعت هیچ گاه به اتکال بر یک اصل عملی، مهمل گذارده نمی‌شود، بلکه شارع، در این موارد حکم را با تمام خصوصیات بیان داشته، به نحوی که به تمام امت واصل شود.

به حق اوست. همچنین گستره ادب عرب را با همه ظرایف و طرایفش - تنها از فراز همین قله (زبان عربی) می توان دید.

توجه به چنین نیازی و درک چنین ضرورتی - از گذشته تاکنون - ادبای بسیاری را به حفظ و تدوین این امانت بزرگ واداشته است. آنان در تألیف و تدوین شاخه های مختلف این زبان (همچون صرف و نحو و علوم بلاغی) و گردآوری آثار منظوم و منثور آن - در تلاشی بی شائبه - گوی سبقت را از یکدیگر می ربودند، بدان امید که این بنای رفیع هر چه استوارتر و افزاشته تر، جاودانه ماند و از هجوم بیگانه، گزند نیابد.

انبوهی کتابهایی که از پیشینیان در باب ادبیات عرب و شاخه های گوناگون آن برای ما به یادگار مانده، خود گواه صادقی است بر رنجی که ایشان در این راه بر خود هموار داشته اند. از آن جمله تنها ذکر کتابهایی چون: کافیه، شروح القیة، مغنی اللیب (در نحو)؛ شافیه و شرح النظام (در صرف)؛ مطولک و اسرار البلاغه (در علوم بلاغت) کافی است تا شیوه های گوناگون ایشان را در تدوین قواعد به ما بنمایاند و نشان دهد که ایشان چگونه مسائل هر علم را از دیگر علوم ادبی، تفکیک کرده اند.

این کتابهای بسیار ارزشمند - با اینکه شرطهای بایسته کتاب درسی را نداشته اند - سالیان سال، محور درس حوزه های تعلیم و تعلم ادبیات عرب بوده اند. مشکل عمده این کتابها این است که به انگیزه تدریس، تألیف نشده اند، بلکه نویسندگان این کتب، تنها به قصد عرضه مطالب و مباحث علمی و نیز اظهار نظریات خاص خود به تألیف چنین کتابهایی دست یازیده اند و از آنجا که پژوهندگان دوره های بعد، آنها را دارای متن علمی و قابل بحث و تحقیق، یافته اند، از آنها به عنوان کتاب درسی بهره جسته اند.

در روزگاری که مادر آن به سر می بریم، کتابهای درسی بسیاری پیرامون زبان عربی و با انگیزه تدریس، به رشته تحریر درآمده است که هر یک با شیوه ای جدید و امتیازاتی درخور توجه، خلیل کشیری از پویندگان را به خود جلب کرده است.

کتاب چهار جلدی «مبایع العربیه» در این میان شاید یکی از بهترین کتابهای درسی باشد، چراکه در آن شیوه های آموزشی، رعایت شده و از مزایای دیگری نیز برخوردار است که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. مرحله واری و پی در پی بودن مطالب.
 ۲. ایجاد زمینه لازم در ذهن جوینده برای یادگیری مسأله.
- به این شکل که در آغاز هر درس، سؤلهایی مطرح می شود که ذهن خواننده را برای فهم و استنباط جواب، مهیا سازد.

اینها مبانی قابل توجهی بود که نویسنده در لابلای دو کتاب بدان پرداخته و از آن نتیجه گرفته است.

سه. اگر در این دو جلد برخی نکات مورد توجه قرار می گرفت، نوشته از اتقان، نظم منطقی و راهگشایی بیشتری برخوردار می شد. در اینجا به چند مورد اشاره می کنیم:

۱- در «مدخل» مناسب بود بخشی را به نحو مستقل به «روش پژوهش در مسایل زن» اختصاص می داد و مباحث پراکنده طبیعت نصوص در مسایل زن، مرجعیت صرف و هدف قصص قرآنی را به انضمام برخی اصول دیگر، در ذیل آن قرار می داد.

۲- بحث نگاه زن به مرد، نکات مبهمی دارد و مطالعه کننده بوضوح رأی مولف را نمی تواند استخراج کند؛ برای نمونه ایشان می گوید: قدر متیقن از جواز نگاه زن به مرد، نگاه به وجه و کفین، دو قدم، دو گوش و گردن است (ج ۱، ص ۲۷۰). آیا از این عبارت می توان استفاده کرد که زن می تواند به موی سر مرد اجنبی نیز نگاه کند یا نه؟ و ...

از این رو به گمان ما، مبحث نیاز به شرح و بسط و توضیح بیشتری داشت.

۳- پاره ای از استدلالها بویژه در مباحث «اهلیت زن در تصدی حکومت» نیاز به اتقان بیشتر دارد. این مطلب در پاسخهایی که از روایات می دهد و اوضحتر به چشم می خورد (ج ۲، ص ۸۲-۸۴).

۴- در مباحث جلد دوم، به نظر می رسد که مؤلف محترم پاره ای از منابع را ننیده است، منابعی چون: «رسالة بديعة فی تفسیر آية الرجال قوامون علی النساء» و ...

در پایان، توفیق مؤلف محترم را در تکمیل و نشر این مجموعه سودمند از خداوند بزرگ خواهانیم.

مهدی مهریزی

مبایع العربیه (الجدیدة).

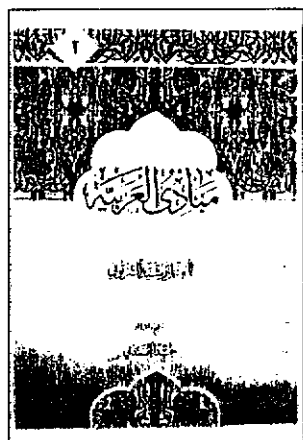
رشید الشرتونی. با اضافات و

ویرایش حمید محمدی. چاپ

اول (تم، مؤسسة دار الذکر

للتحقیق والنشر، ۱۴۱۶ هـ) دو

مجلد ۱۷۳+۳۶۵، وزیری.



آشنایی با زبان عربی و گذر

از پیچ و خمهای آن، تنها ابزار

برای کشف حقایق و اسرار

«قرآن» و تنها راه و قوف بر معانی عمیق «سنت» پیامبر و جانشینان

۳. به کارگیری شیوه‌های نوین در تنظیم و دسته‌بندی مطالب.

۴. در این کتاب، هر مسأله‌ای - از نظر اهمیت - جایگاه ویژه خود را یافته است. از این رو در جلد سوم و چهارم، مسائلی را تحت عنوان «فائده» یا «فوائد»، می‌توان یافت که اهمیت چندانی ندارند و در واقع بیرون از متن قرار گرفته‌اند.

۵. در انتهای درسها، تمرینهایی مناسب، تهیه شده است. این ویژگیها همگی موجب شده که این کتاب در برخی از مراکز آموزشی - حوزة و دانشگاه - به عنوان «متن درسی» تدریس شود.

با همه این توصیفها، کتاب مبادی العربیة از برخی کاستیها و نارساییها - که از شأن و منزلت آن می‌کاهد - خالی نیست. از این رو بسیاری از استادانی که در کار تدریس این کتاب بوده‌اند، امیدوار بودند که روزی ساحت این بوستان از برخی گیاهان هرزه و ناخوشایند، وجین و پاک گردد. تا اینکه جناب استاد حمید محمدی، بدین کار همت گمارد، بدان امید که بتواند ذهن معلمان و متعلمان را از وجود آن کاستیها، آسوده کند و برتریهای دیگری را نیز به این کتاب بیافزاید. مصحح محترم خود در مقدمه جلد نخست چنین آورده است:

در خلال بررسیهایی که در جهت بهینه‌سازی این کتاب صورت می‌گرفت به کاستیهای چند برخوردیم که یادآوری برخی از آنها، خالی از فایده نیست:

۱. علامات سجاوندی در بیشتر موارد از جلدهای چهارگانه مبادی العربیة، رعایت نشده بود و کتاب نیاز به ویرایشی اساسی داشت که در این چاپ جدید، انجام پذیرفته است.

۲. کتاب حاوی غلطهای مطبعی فراوان بود که بحمدالله سعی شده در این چاپ، تمام آن غلطها (که به حروف و حرکات نیز راه یافته بودند) اصلاح گردد.

۳. در جلد چهارم مبادی، برخی از جمله‌های کتاب به دلیل چاپ ریز و نامقبولی که داشت، بسیار ناخوانا می‌نمود (همچون جمله‌هایی که تحت عنوان «فوائد» آمده بود)، افزون بر این در چاپهای اخیر برخی از حروف کلمات اساساً اسقاط گشته و از حیث قرائت ساقط شده بود. در چاپ جدید با استفاده از ابزار جدید صنعت چاپ و صفحه‌آرایی مناسب، کتاب را بقدر مقدور چشم‌نواز کرده‌ایم.

۴. در کتاب شواهد و مثالهایی وجود داشت که با موازین اخلاقی جامعه ما ناسازگار بود (همچون: فی الخمر سرلیس فی العنب). در چاپ جدید امثله مناسبی جایگزین شد.

۵. در جلدهای چهارگانه مبادی آنجا که شاهدهی از قرآن

کریم و یا سنت شریف انتخاب شده، هیچ گونه اشاره‌ای به مأخذ آن نشده و گاه نیز با تصرفات اندکی به چاپ رسیده است که این نقص نیز در این چاپ مرتفع شد.

۶. در کتاب چندان اصراری بر ترکیب دیده نمی‌شد؛ از این رو در پایان بسیاری از درسها، نمونه‌ها و تمرینهایی تحت عنوان «اعراب القرآن والحديث» برای انتخاب شده است.

مصحح فاضل در پایان مقدمه، نظر خوانندگان را به این نکته جلب می‌کند که:

«در راستای هدف والایی که از آموزش زبان عربی داریم، یعنی رسیدن به درک صحیح از معارف اسلامی که خود می‌تواند ما را به تهذیب نفس و تخلق به مکارم اخلاق در سیر معنوی و تکامل الهی رهنمون سازد، بر آن شدیم تا حجم وسیعی (حدود چهار هزار مورد) از شواهد کتاب را از آیات قرآن کریم و کتب احادیث، همچون نهج البلاغه، بحار الانوار، کنز العمال، تحف العقول و میزان الحکمه، برگزینیم. امید که استادان گرامی ضمن توضیح فوائد ادبی این شواهد، دانشجویان را به مضامین معنوی و روحانی آن نیز اشارت دهند.»

تاکنون دو مجلد از جلدهای چهارگانه مبادی العربیة (فی ثوبها الجدید) در شکلی وجیه و امروزی از طبع خارج شده و دو جلد دیگر - آن گونه که تهیه‌کننده کتاب مرقوم داشته - بزودی به بازار کتاب، راه خواهد یافت.

محمد رضا موحدی



کتابشناسی انقلاب مشروطیت.
علی پور صفر. تهران، مرکز نشر
دانشگاهی، ۱۳۷۳.
هشت + ۳۴۲ ص، وزیری.

کتاب شناسی
انقلاب مشروطیت

علی پور صفر

مرکز نشر دانشگاهی تهران
۱۳۷۳

«پیشینه مقدمات مشروطه خواهی از زمانی که امیر کبیر خیال کنستیتوسیون [را] داشت فراتر می‌رود و به روزگاری می‌رسد که

عبدالرزاق دنبلی از نهادهای مشروطیت و دموکراسی اروپایی به نام دیوانخانه جمهور یاد کرده است و پیشتر از آن به روزگاری می‌رسد که میرزا ابوطالب اصفهانی و میرزا عبداللطیف شوشتری و میرزا صالح شیرازی از مجلس، آزادی، دادگستری، حقوق فردی، انتخابات و غیره گزارشهای مهم و تکان‌دهنده‌ای گرد آورده بودند. بنابراین اندیشه جدید و

اثر خلاصه کردن نام مآخذ پاره‌ای از مدخلهاست؛ نظیر «ادبیات تبریز» که مخفف «مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز» است. در آغاز کتاب نیز فهرست اختصارات مآخذ برای راهنمایی استفاده‌کننده درج شده است.

یکی از سیاستهایی که مؤلف برای معرفی مقاله‌های مندرج در نشریات ادواری در پیش گرفته، این است که آن دسته از نشریاتی که صفحه‌شمار سالانه دارند، ارجاع به آنها با ذکر نام نشریه، دوره انتشار و صفحه‌شمار مربوط بوده است. نظیر: شمس، صباح‌الدین «میرزا حبیب اصفهانی»، یغما، س ۱۴، ص ۱۹۰-۱۹۲. و دسته‌ای دیگر از نشریات با شماره پیاپی مجزا می‌شود و شماره نشریه و صفحه‌شمار داده شده است. نظیر: آرزین‌پور، یحیی. «میرزا حبیب اصفهانی» نگین، ش ۸۴، ص ۱۷-۱۸. و پاره‌ای دیگر نیز با تاریخ نشر، شماره نشریه و صفحه‌شمار مشخص شده است. نظیر: مجلسی، فضل‌الله. «خاطراتی از مالیه مملکت در دوره قاجار خاطرات وحید، (۱۳۵۰)، ش ۵، ص ۴۹۳-۴۹۶.

این روش انتخابی بیشتر مناسب پانویس مآخذ در کتابها و مقاله‌های تحقیقی است، اگرچه آن نیز قواعد و ضوابطی دارد که در اینجا رعایت نشده است، ولی در کتابشناسی حتی الامکان باید اطلاعات کتابشناختی هر اثر مطابق با استانداردهای رایج کتابشناسی و سندداری به صورت کامل درج شود. از طرف دیگر سیاستی که مؤلف در پیش گرفته همه جا به طور یکسان اجرا نشده است. زیرا پاره‌ای از منابع که اطلاعات کتابشناختی آن در مآخذ دیگر دیده شده و به این کتابشناسی اضافه شده، عیناً با همان رسم‌الخط مآخذ مربوط آمده است. این ناهماهنگی در شکل و صورت اثر، به جوانب دیگر این کتابشناسی نیز راه یافته است. فشرده‌گی مدخلها و نزدیکی خطوط به هم منجر به آن شده که استفاده‌کننده در پاره‌ای از موارد دچار دشواری و اشتباه در یافتن منبع مورد نظر گردد؛ بالاخص که مدخلها نیز شماره‌گذاری نشده و تفکیک آن نیز بدون شماره کمی دشوار است. ذکر نام برخی از منابع مرجع، نظیر *دایرةالمعارف ایران‌شهر*، بدون اشاره به مقاله‌های خاص مربوط به موضوع این کتابشناسی، همچنین وجود پاره‌ای عناصر غیر ضروری در داده‌های کتابشناختی نظیر بهای کتاب در برخی مدخلها - که چندان ضرورتی برای این نوع کتابشناسی ندارد - از نکاتی است که با مرور اجمالی به این کتابشناسی مشاهده می‌شود.

یکی دیگر از موازین تدوین کتابشناسی که در این متن رعایت نشده، مربوط به بخش نمایه‌هاست. چون مؤلف مدخلهای این کتابشناسی را شماره‌گذاری نکرده، بنابراین ارجاع در نمایه‌های

مشروطه خواهی بر یک قرن ذخیره سازی آرام نیرو و آگاهی متکی بود؛ توان آن را آرزوهای عدالت خواهانه مردم، که از قدرت رو به رشد نیروهای اجتماعی جدید بهره‌ور بودند، فراهم ساخته و آگاهیهای مربوط به آن را دنیادیدگان به اطلاع ایرانیان رسانیده بودند» (پیشگفتار، ص ۲-۳).

از صدور فرمان مشروطیت تا پایان مشروطه و استقرار سلطنت رضاخان و نیز تا زمان حاضر، منابع بی شماری درباره واقعه مشروطیت نگاشته شده که هدف از تدوین این کتابشناسی گردآوری سیاهه اطلاعات کتابشناختی مربوط به این دوره تاریخی است، تا محققان و دانش پژوهان خود با مراجعه به این منابع سیر پیشرفت تحقیقات تاریخی را ارزیابی و نگرش روشنی از این واقعه به دست دهند.

این کتابشناسی به لحاظ گستره موضوعی و حجم منابع مربوط، یکی از منابع لازم تاریخ مشروطیت ایران است. پیش از این، کتابشناسی تاریخ مشروطیت ایران به کوشش حافظ فرمانفرمایان تدوین شده بود که تنها حاوی ۱۲۴ مدخل، اعم از کتاب و مقاله بود.

سیاست گردآوری منابع در این کتابشناسی، ضبط و ثبت اطلاعات کتابشناختی اشعار، داستانها، نمایشنامه‌ها و رساله‌های اجتماعی نویسندگان موافق و مخالف مشروطیت بوده است. این مجموعه در حدود چهار هزار مدخل را دربر می‌گیرد. بخش اول مربوط به کتابها و رساله‌هایی است که تا سال ۱۳۷۰ منتشر شده است. بخش دوم دربرگیرنده مقاله‌هایی چاپ شده در مجموعه‌ها و نشریات ادواری است که تا پایان سال ۱۳۶۸ به وسیله گردآورنده دیده شده است. در بخش سوم برخی از کتابها و نسخه‌های خطی و نیز پایان‌نامه‌های تحصیلی چاپ نشده معرفی شده است.

روش گردآوری منابع، بنا بر توضیح مؤلف در پیشگفتار کتاب، مشاهده مستقیم منابع بوده است و هنگامی که مشاهده مستقیم به دلایلی، همچون عدم دسترسی به کتابها و مقاله‌ها، مقدور نبوده، به سایر منابع کتابشناختی مراجعه شده و برای امانتداری در نقل اطلاعات کتابشناختی، مشخصات کوتاه آن مآخذ در داخل قلاب جلوی هر شناسه آمده است. گردآورنده مشخصات کامل مآخذ اثر خود را در پایان به صورت کتابنامه، به تفکیک شامل کتابها، و جمله‌ها و مجموعه‌ها، عرضه کرده است.

شیوه تنظیم منابع بنا بر شکل فیزیکی هر منبع - کتاب یا مقاله - مجزا شده و به ترتیب نام نویسنده هر اثر و در صورت نبودن مؤلف به ترتیب عنوان آن آمده است. از دیگر خصوصیات این

نام کسان و عنوان کتابها به شماره صفحه است. از طرفی به دلیل آنکه یکی از اهداف نمایه‌سازی و فهرست‌سازی در کتابشناسیها ارجاع سریع و بدون واسطه به مدخلهاست، این روش چندان مناسب و منطقی برای جست‌وجوی شناسه‌ها در هر صفحه نیست. مطالب مندرج در این کتابشناسی مطابق با سلیقه مؤلف به موضوعهای گوناگونی تقسیم شده که در فهرست مندرجات کتاب دیده می‌شود. چون این موضوعات به گونه‌ای بسیار کلی، مطالب این کتاب را پوشش می‌دهد، بسیار ضروری بود از نمایه موضوعی جامعتری - که تمام موضوعهای اعم و اخص مربوط به داده‌های کتابشناختی این کتاب را پوشش دهد - استفاده می‌شد.

محمد فرح زاد



تاریخ تشیع اصفهان، مهدی قبه
ایمانی (اصفهان مؤلف، ۱۳۷۴)
۴۶۳ ص، وزیری.

تاریخ تشیع اصفهان
از دهه سوم قرن اول تا پایان قرن دهم
آئین
مهدی قبه ایمانی

اصفهان از آبادیهای دیربای این مرزوبوم است. آن شهر به لحاظ فرهنگی و تحولات فکری و گرایشهای اعتقادی، قابل توجه است. چگونگی روی آوردن مردمان

آن سامان به اسلام و تحولات فرهنگی دینی آن و چگونگی برآمدن دانشهای اسلامی از جمله مباحثی است که نیازمند پژوهشی است درازدامن. این کتاب به چگونگی شکل‌گیری تشیع و ریشه و روند آن در اصفهان پرداخته است. می‌دانیم که بسیاری از کسان چنین پنداشته‌اند که تاریخ تشیع در اصفهان چندان کهن نیست و شاید کسانی بر این باور رفته باشند که بیشترین پیشینه تشیع در آن دیار تا روزگار صفویان است. این کتاب پژوهشی است دقیق در تاریخ تشیع در اصفهان در فرمهای پیش از صفویان. مؤلف محقق در ابتدا موضوع بحث را روشن ساخته و آنگاه به تعریف مفهوم «شیعه» پرداخته است. سپس به تفسیر این آیه از سوره بینه «ان‌الدین آمنوا و علموا الصالحات...» پرداخته و در پرتو نقلها و گزارشها بسیاری از منابع فریقین نشان داده است که مصداق والا و روشن این آیه الهی، شیعیان راستین علوی اندیش هستند (ص ۲۸-۳۴). آنگاه پیشگامان تشیع از اصفهانیان را یاد کرده است و در فصلی با

عنوان «نخستین اسلام‌آور اصفهانی و اوکین شیعه این شهر» به تفصیل از سلمان فارسی سخن گفته و آثاری را که درباره سلمان نوشته شده، فهرست کرده است، که البته کامل نیست. آنگاه به ذکر کسانی از صحابیان و تابعین پرداخته که به این دیار پای نهاده‌اند. از اصفهان و چگونگی باورهای دینی در آن و نیز تشیع در اصفهان در دوران حکومت، ناصرالحق اطروش، حکومت دیالمه نیز گفتگو شده و سپس زمینه رسمیت یافتن تشیع در قرنهای هفت و هشت در اصفهان بررسی شده است (ص ۱۱۹-۱۲۹). بحث و بررسی درباره تشیع در اصفهان در دوره حکومت مغول گزارش شده و گفتگوها و مجادلات کلامی مختلف در آن روزگار در این بخش آمده است. آنچه یاد شد اندکی از بحثهایی است که حالت مقدمه کتاب را دارد، مؤلف پس از این چهره‌ها و شخصیت‌های حدیثی، علمی و ادبی شیعه را از دهه سوم قرن اوک هجری تا پایان قرن دهم گزارش کرده است. در معرفی رجال آگاه سخن به تفصیل گراییده و سوانح زندگانی و آثار رجال گزارش شده و منابع شرح حال آنها آمده است: ابن واضع یعقوبی (ص ۲۰۴)، ابوالحسن محمد بن احمد، ابن طباطبا (ص ۲۲۲)، محمد بن بحر اصفهانی (ص ۲۱۴)، ابوالفرج اصفهانی (ص ۲۲۴)، حمزه اصفهانی (ص ۲۲۶)، صاحب بن عباد (ص ۲۳۰)، ابو مسکویه (ص ۲۵۰)، ابراهیم بن ناصر طباطبا (ص ۲۵۸)، ابواسماعیل - عمید وزیر - مؤید الدین - حسین بن علی اصفهانی - صاحب «لامیه العجم» (ص ۲۷۱)، قاضی نظام اصفهانی (ص ۳۰۸)، عمادالدین طبری (ص ۳۱۵)، فخرالدین ابن یعین (ص ۳۲۶)، صائِن الدین علی ترکه (ص ۳۳۲)، شاه علاء الدین محمد (ص ۳۳۶) و درویش محمد عاملی اصفهانی (ص ۳۴۹).

مؤلف محقق پس از سیر تاریخی در شرح احوال و آثار رجال علمی و ادبی اصفهان به جمع‌بندی مباحث گذشته پرداخته و چگونگی تشیع مردم اصفهان قبل از صفویه را گزارش کرده است (ص ۳۶۵-۳۷۱). سپس امامزادگان اصفهان را یاد کرده است (ص ۳۷۲-۳۹۲) و آنگاه نمونه‌هایی از آثار باستانی اصفهان و حومه را گزارش کرده است. در پایان کتاب، فهرستی از کتابهایی که درباره اصفهان و تاریخ و رجال آن نگاشته شده، آمده است که سودمند است و کارآمد. کتاب بر رویهم آثری است خواندنی، و روشن است که مؤلف محترم برای تدوین آن تلاش عظیمی را به کار بسته است.

علی محمد علوی



فرهنگ و دین [برگزیده مقالات
دایرةالمعارف دین]. میرچا الیاده.
هیأت مترجمان زیر نظر بهاءالدین
خرمشاهی (چاپ اول: تهران،
طرح نسو، ۱۳۷۴)،
هفده+۶۲۶ص، رقمی.



میرچا الیاده (متولد ۱۹۰۷
در بخارست و درگذشته به
سال ۱۹۸۶ در شیکاگو)

دین پژوهی دانشمند بود که در چندین رشته معرفتی دست داشت؛ از جمله: تاریخ تطبیقی ادیان، اسطوره شناسی، تفسیر و تأویل متون دینی، هندشناسی و آفرینش شعر و داستان. الیاده پس از جنگ جهانی دوم به فرانسه رفت و در آنجا اقامت گزید و سپس استاد دانشگاه شیکاگو شد. معروفیت عالمگیر او بیشتر مرهون پژوهشهای گسترده اش در زمینه نمادشناسی و زبان دینی است؛ به گونه ای که امروزه بحث در باب اساطیر دینی و تحلیل آنها، بی اطلاع از پژوهشهای پر دامنه اش، دست کم کامل نخواهد بود. در ایران، میرچا الیاده نخست با آثار اسطوره شناسی خود، یعنی «چشم انداز اسطوره» و «اسطوره بازگشت جاودانه» شناخته شد و آنگاه همت جناب جلال ستاری موجب شد، برخی دیگر از آثار این نویسنده به فارسی ترجمه شود.

آخرین کار سترگ الیاده، سرپرستی و جمع آوری مقالات «دایرةالمعارف دین» بود که تنها یک ماه پس از نگارش پیشگفتار آن به سرای جاودان شتافت.

«دایرةالمعارف دین» به زبان انگلیسی، در شانزده جلد (جلد شانزدهم: فهرس راهنما)، در حدود هشت هزار صفحه و هشت میلیون کلمه، در مدت هفت سال تدوین و در سال ۱۹۸۷ انتشار یافته است. این اثر گرآقدر دارای ۲۷۵۰ مقاله اصلی است و ۱۴۰۰ نفر از دین شناسان و پژوهندگان ادیان مختلف از پنجاه کشور جهان با آن همکاری کرده اند. در این اثر تاریخ ادیان گذشته و حال سراسر جهان در سراسر تاریخ معرفی شده اند. طبعاً رجال دینی، کتب مقدس، نهادها، آداب و شعائر و مناسک و مراسم و معتقدات و نظریه ها و نمادها، قصص، اصطلاحات، مفاهیم و نیز ربط سایر حوزه های فرهنگی نظیر فلسفه، هنر، علم، سیاست، حقوق و اخلاق و نظایر آنها یا دین و مقولات دینی را نیز از نظر دور نداشته اند. «مقدمه کتاب، صفحه چهارده».

با توجه به اهمیت بسیار این دایرةالمعارف، چند سالی است که ترجمه اُمّهات مقالات این دایرةالمعارف، در پژوهشگاه

علوم انسانی، آغاز شده و به نظر می رسد که تا چند سال دیگر به طول انجامد. فراوانی تعداد مقالات و زمانبری طولانی آنها، موجب شد که گروه مترجمان زیر نظر بهاءالدین خرمشاهی، ترجمه برخی از آن مقالات بسیار را که به گونه ای منسجم، به مبحث دین مرتبط بودند، به صورت مجموعه ای مستقل و با عنوان «فرهنگ و دین» به دین پژوهان مشتاق، تقدیم کنند.

عناوین این ۲۲ مقاله برگزیده، مؤلفین و مترجمان آنها چنین است:

۱- اخلاق و دین: رونالد م. گرین / حجة الاسلام صادق لاریجانی

۲- عرفان: لویی دوپره / محمدرضا جوزی

۳- شک و ایمان: گوس مک گرگور / بهاءالدین خرمشاهی

۴- جداانگاری دین و دنیا: براین ر. ویلسون / دکتر مرتضی اسعدی

۵- فلسفه و دین: جان ای. اسمیت / بهاءالدین خرمشاهی

۶- روان شناسی دین: جیمز و. هیسیک / بهاءالدین خرمشاهی

۷- علم و دین: استانی ل. جکی / بهاءالدین خرمشاهی

۸- هنر مدرن: راجر لیسی / کامران فانی

۹- زیبایی شناسی فلسفی: جیمز آلفرد مارتین / مهرانگیز اوحدی

۱۰- ادبیات و دین: آنتونی سی. یو / ناصر ایرانی

۱۱- ابعاد دینی ادبیات جدید: ناتان آ. اسکات / ناصر ایرانی

۱۲- رمان به عنوان ادبیات غیر دینی: رابرتسون دیویس / ناصر ایرانی

۱۳- نمایش و دین: ریچارد شکتر / داود حاتمی

۱۴- سینما و دین: پ. آدائرسیتی / مجید محمدی

۱۵- رقص و دین: جودیت لاینه هانا / مهرانگیز اوحدی

۱۶- موسیقی و دین: ترالینگسون / مهرانگیز اوحدی

۱۷- پوشاک دینی در مشرق: جان ای. وولمر / مهرانگیز اوحدی

۱۸- خوشنویسی اسلامی: آن ماری شیمل / دکتر مرتضی اسعدی

۱۹- الهیات سیاسی: فردریک ج. لاورنس / دکتر فاضل لاریجانی

۲۰- انقلاب: گونتر لئیوئی / دکتر مرتضی اسعدی

۲۱- اصلاح: جوزف ل. بلو / دکتر مرتضی اسعدی

۲۲- سیاست و دین: ماکس ل. استکهاوس / دکتر مرتضی اسعدی

محمدرضا چرام زاده

